

دلارهای بر باد رفته اقتصاد طوفان زده



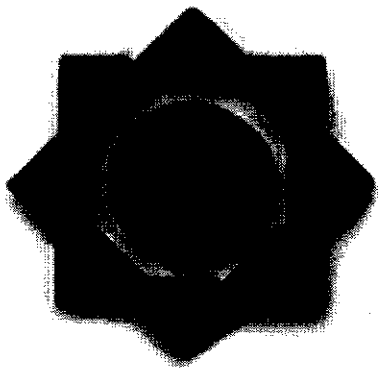
♦ رضا مجید زاده
کارشناس ارشد اقتصاد

بافت رانتی

امکان پیگیری و تحقق اهداف واقعی را در نفاذهای از اهداف ظاهری که همراستا با فرآیند توسعه طراحی می‌شوند، به نفع گروه‌های ذینفوذ و ذینفع فراهم می‌آورد. در چنین ساختاری هر کس به دنبال نزدیک شدن به کانون‌های توزیع رانت خواهد بود و پدیده‌ها و ابزارهایی که در اقتصادهای سالم به خوبی عمل می‌کنند، در چنین بافتی کارکردها، عکس حالت مورد انتظار خواهند داشت. از این رو قوانین و مصوبه‌ها نیز تبدیل به مستمسکی برای توزیع رانت می‌گردند و نتیجه تثبیت چنین ساختاری شدت یافتن آنها می‌باشد. به ویژه این که در یک اقتصاد رانتی، دولت مجموعه وظایف خود را کنار گذاشته و توجه خود را صرف منبع ایجاد رانت و توزیع رانت می‌نماید. در بهترین حالت چنین رویه‌ای موجب نادیده گرفتن اهداف کلان نظیر تورم‌زدایی، اشتغال‌زایی، ثبات اقتصادی خواهد شد. اما در عمل رویکردهای رانت طلبی و رانت‌دهی افراطی موجب می‌شود که روند تغییرات شاخص‌های اقتصاد مکان نابسامان‌تر گردد. به عبارت دیگر افزایش تورم، کاهش نرخ رشد، افزایش نابرابری از نتایج بلندمدت انحراف در تخصیص منابع از حالت رقابتی به حالت رانتی هستند.

این انحرافات، اغلب به حدی است که دستیابی به اهداف ظاهری سیستم را ناممکن می‌سازد، عدم تقارن اطلاعات در این زمینه و نابرابری قدرت چانه‌زنی به واسطه انحصار گروهی خاص بر منابع تداوم روابط رانتی را ممکن ساخته و حقوق مالکیت

صادرات نفت خام را نسبت به ارقام پیش‌بینی شده را نزد بانک مرکزی نگهداری کند و کسری ارقام تحقق یافته را نسبت به ارقام پیش‌بینی شده از این محل تامین نماید. ضمن این که دولت می‌تواند حداکثر معادل پنجاه درصد حساب ذخیره ارزی را برای سرمایه‌گذاری و تامین بخشی از اعتبارات مورد نیاز طرح‌های تولیدی و کارآفرینی صنعتی، معدنی، کشاورزی، حمل و نقل و خدمات فنی مهندسی بخش غیر دولتی که توجیه فنی و اقتصادی آنها به تایید وزارتخانه‌های تخصصی ذیربط رسیده است از طریق شبکه بانکی داخلی و بانک‌های ایرانی خارج از کشور به صورت تسهیلات یا تضمین کافی استفاده نماید. توجه به این نکته ضروری است که سیاست‌های اقتصادی در ساختارهای متفاوت نتایج متفاوتی به دنبال دارند و گاه این نتایج، عکس نتایج مورد انتظار است. بنابراین بافتی که در آن این حساب تشکیل شده بر کارکرد آنها موثر می‌باشد.



سابقه تاریخی کشورهای صادرکننده نفت خام نشان می‌دهد که شوک‌های قیمتی بالا رونده و یا پایین‌رونده در بلندمدت ثبات اقتصادی این کشورها را تهدید می‌کنند. به ویژه پس از دو شوک نفتی شدید در دهه ۱۹۷۰ و عوارض ناشی از افزایش درآمد ملی نفتی از یک طرف و دو شوک پایین‌برنده شدید در اواخر دهه ۱۹۸۰ در اوایل و دهه ۱۹۹۰، به واسطه نوسانات شدید در درآمد دولت‌ها و تاثیر مخرب آن بر ساختار بودجه دولت، آثار این بی‌ثباتی در ساختار فعالیت‌های اقتصادی نمایان گشت.

با توجه به تجربه تاریخی فوق، در سال ۱۳۷۹ به منظور جلوگیری از آثار نامطلوب نوسانات قیمت نفت بر اقتصاد ایران و نیز ایجاد شرایطی که تحت آن درآمد ناشی از نفت به تدریج به اقتصاد ایران تزریق شود، به دولت صندوق ذخیره ارزی را تشکیل داد. ضمن این که مجلس ششم استفاده از وجوه حساب ذخیره ارزی را برای جبران کسری ناشی از درآمدهای غیر نفتی بودجه عمومی دولت ممنوع کرد.

به این ترتیب صندوق ذخیره ارزی کشور تشکیل شد و به موجب ماده ۶۰ اصلاحی قانون برنامه سوم توسعه، اهداف این حساب به شرح زیر مشخص گردید:

- ۱- ایجاد ثبات در میزان درآمدهای حاصل از صدور نفت خام در برنامه سوم
- ۲- تبدیل دارایی‌های حاصل از فروش نفت خام به دیگر انواع ذخایر
- ۳- سرمایه‌گذاری و فراهم کردن امکان تحقق

فعالیت‌های پیش‌بینی شده در برنامه سوم طبق ماده ۶۰ اصلاحی برنامه سوم دولت مکلف شد تا از سال ۱۳۷۹ مازاد درآمدهای ارزی حاصل از

را بر مبنای آن شکل می‌دهد.

علیرغم این که برنامه‌های جدیدی توسط دولت اعلام می‌شود، اما همان رویه‌های پیشین پیگیری شده و نتایج قبلی نیز به بار می‌نشیند. در مورد حساب ذخیره ارزی نیز نمی‌توان خوش بینی چندانی داشت. در حالی که دولت عزم خود را بر ضابطه مند نمودن هزینه‌ها استوار می‌داند، تصمیم‌گیری‌های آن در عمل چنین چیزی را ثابت نمی‌کند.

رویکرد دولت نهم

در زمینه برخورد با دلارهای نفتی، دولت نهم نیز رفتارهایی مشابه با دولت‌های پیشین از خود نشان می‌دهد، هنگامی که درآمدهای حاصل از صدور نفت خام افزایش مکرر داشته و انتظار می‌رود که روند افزایش آن در چند سال آینده حفظ شود، توجه دولت معطوف به حساب ذخیره ارزی شده و به گونه‌ای بسیار افراطی تخصیص وجوه این صندوق به امور مختلف صورت می‌گیرد.

از جمله اقدامات جدید دولت نهم که به لحاظ محتوی و کارکرد تفاوتی با اقدامات دولت‌های پیشین ندارد، تشکیل جلسات هیات دولت در استان‌های کشور و تخصیص منابع حساب به این استان‌ها می‌باشد.

صرف نظر از این که سفر هیات دولت به ۳ استان با منطق مدیریت اقتصادی هیچ قرابتی ندارد، تخصیص‌های کلانی که در هر استان به دنبال چانه‌زنی‌های مقامات صورت می‌پذیرد، آثار بسیار زیان‌بارتری بر اقتصاد ایران تحمیل خواهد نمود. ضمن این که سرعت بالای تصویب طرح‌ها در هیات دولت نگرانی را افزایش می‌دهد. چرا که به معنی عدم بررسی دقیق بسیاری از مصوبه‌ها توسط کارشناسان می‌باشد.

تخصیص منابع هنگفت به هر استان، نظیر تخصیص سیصد میلیارد ریال افزون بر اعتبارات استان خراسان جنوبی، علاوه بر ایجاد بستر بروز عوارض بیماری هلندی، شرایط را برای وخیم‌تر شدن روند شاخص‌های کلان اقتصادی، از جمله تورم و نابرابری هموارتر خواهد ساخت.

ساختار اقتصادی زمانی مهیای بروز عوارض ناشی از بیماری هلندی می‌گردد که به واسطه افزایش درآمد ناشی از یک منبع مولد بهره مالکانه، که پیوند پیشین ضعیفی با اقتصاد ملی دارد، تقاضای کلی به



شدت تحریک شود، در حالی که در کوتاه‌مدت امکان پاسخگویی به مازاد تقاضا وجود ندارد و به ویژه در اقتصادهایی که طرف عرضه نیز به دلایل متعدد با مشکل انجام تعدیلات سریع مواجه باشند، مازاد تقاضا متوجه فشار برای افزایش واردات خواهد شد، زیرا افزایش تقاضا و عدم تعدیل عرضه در کوتاه مدت شرایط افزایش قیمت‌ها را به وجود می‌آورد و با افزایش قیمت کالاهای قابل مبادله داخلی نسبت به نوع خارجی گران‌تر خواهد شد و برای رسیدن به تعادل واردات افزایش خواهد یافت. این امر در بلندمدت به صورت تغییر ترکیب تولید در اقتصاد ملی نمایان می‌شود. بنابراین بیماری هلندی اقتصاد ملی را به واسطه فشارهای تورمی، تنبیر ترکیب تولید و الگوی تولید به سمت کالاهای غیر قابل مبادله و افزایش انتظارات اجتماعی در برابر اقدامات رفاهی بدون افزایش قدرت تولیدی متحمل زیان خواهد نمود.

علاوه بر این باید توجه داشت که اگر چنین تخصیص‌هایی در نزدیک به ۳۰ استان کشور صورت گیرد، موجودی حساب به صورت غیر قانونی برداشت شده است. طبق ماده ۶۰ اصلاحی برنامه سوم تنها طرح‌های غیردولتی دارای توجیه فنی و اقتصادی و نیز کسری ناشی از عدم تطابق پیش‌بینی قیمت نفت با قیمت تحقق یافته مجوزی برای برداشت خواهد بود. در حالی که جلسات هیات دولت در تمام استان‌ها مرجع تخصصی بررسی توجیه فنی و اقتصادی طرح‌ها نیست و چنین رویه‌ای هدر دادن منابع صندوق ذخیره ارزی است.

از طرف دیگر این اقدام دولت با تحریک انتظارات تورمی و افزایش فشارهای تورمی، بستر افزایش نرخ

تورم را به وجود می‌آورد که مانعی بزرگ در راه تحقق شعار عدالت خواهد بود. به عبارت دیگر دولت از یک طرف عدالت را به عنوان رویکرد (هدف) اصلی خود عنوان می‌کند و از طرف دیگر با تخصیص‌های افراطی زمینه‌های تحقق عدالت را نامساعد می‌سازد.

تخصیص‌های افراطی استانی برای حساب ذخیره ارزی و تشکیل صندوق مهر رضا برای آرایه وام ازدواج نمونه‌ای از اقداماتی هستند که زمینه‌های افزایش تقاضای کل را به وجود می‌آورند، ضمن این که تزریق این حجم نقدینگی به اقتصاد کشور، که صرفاً زمینه‌های سوداگرانه را تقویت می‌نماید، پیش درآمد فشارهای تورمی خواهد بود.

تورم عاملی است که نابرابری اقتصادی را شدت می‌بخشد. به عبارت دیگر در شرایط تورمی از یک طرف دارایی‌ها (از هر نوعی) مشمول افزایش قیمت می‌شوند و از طرف دیگر دایره فقر با ترقی عملی خط فقر گسترش می‌یابد. این نتیجه خلاف آن چیزی است که به عنوان رویکرد اصلی دولت عنوان می‌شود. از دیگر جنبه‌های متناقض چنین رویه‌ای گرایش دولت به افزایش تورم نه تنها اقتصاد ایران را از رکورد خارج نمی‌سازد بلکه رکود را تشدید کرده و شرایط را سخت‌تر خواهد نمود.

بنابراین فقدان نگرش جامع دولت به مسایل کلان، به ویژه در زمانی که دولت جدید در حال باز تعریف ساختار حقوق مالکیت به نفع اجزای خود و تقویت قدرت چانه‌زنی خویش می‌باشد، چشم‌انداز ناامیدکننده‌ای از ثبات اقتصادی آینده کشور به دست می‌دهد و این نگرانی با توجه به رویه دولت در عرصه سیاست خارجی و تنش‌زایی در روابط با کشورهایی که سابقه همکاری اقتصادی گسترده‌ای با ایران دارند، تشدید می‌شود.

هر چند که رفتارهای دولت جدید را نیز نمی‌توان فارغ از یافت نهادی حاکم بر ساختار اقتصادی ایران و ساختار تدبیر حکومتی آن در نظر گرفت. تا زمانی که اقدامات دولت تعادل‌های ناشی از برابری تقریبی قدرت چانه‌زنی گروه‌های رقیب سیاسی را به واسطه تغییر قدرت چانه‌زنی آنها از طریق باز تعریف حقوق یا مالکیت هم‌زندی بی‌ثباتی اقتصادی با اعمال مدیریت اقتصادی سالم در میان مدت قابل کنترل خواهد بود. در غیر این صورت، بی‌ثباتی اقتصادی را تشدید شده و این دو متقابلاً آثار ضد توسعه‌ای شدیدی بر اقتصاد ایران تحمیل خواهند نمود.